



سازه‌های آبی آرمان‌شهر^[۱] شوش

سمیه فعال محمدعلی

مربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر گروه معماری-گرافیک

چکیده

از مستندات تاریخی درمی‌یابیم دشت خوز از هزاره‌های پیش از میلاد مورد توجه اقوام بسیاری قرار گرفته و اولین ساکنان آن ایلامیان بوده‌اند، که اربابان این منطقه محسوب می‌شدند. پارسیان نیز پس از آن‌ها به این دشت کوچ کرده، و با رضایت ایلامیان در دشت سکونت گزیدند. از این روی میان این اقوام ارتباطات نزدیکی پدید آمد که باعث درآمیختن سنن و اعتقادات آن‌ها گردید. این باورها در سنن بعدی نیز ادامه می‌یابد.

شوشتر یکی از کهن شهرهای دنیا، با معنای لفظی «خوبتر»؛ در منطقه‌ای نیمه صخره‌ای برپا شده و ساختار آن به گونه‌ایست که میان دو رود دست‌ساز بسان جزیره‌ای محاط شده است. پیوند دیرینه این شهر با آب و معنویت، یادآور باورهای آب در ایران باستان است.

ساخت تصفیه‌خانه آب دنیا و شبکه آبرسانی شهری را به عیلامان نسبت داده‌اند، که پس از آن‌ها هخامنشیان با ساخت رودهای دست‌ساز و شبکه آبرسانی زیرزمینی این رویه را تکرار نمودند. حال پرسش این است که:

هدف هخامنشیان از ساخت این شبکه آبرسانی عظیم زیرزمینی در کنار پایتخت شوش چه

۱- آرمان‌شهر در زبان‌های غربی utopia برای نخستین بار توسط تامس مور در سال ۱۵۱۶ در کتابی به همان عنوان به کار گرفته شد. پیش‌تر مفهومی‌های مشابهی از این واژه در آرای فلاسفه یونان باستان (افلاطون و ارسطو) عرضه شده و در فلسفه اسلامی از آن به عنوان «مدینه فاضله» یاد شده است. اصل واژه utopia یونانی است و معنی آن «جایی که وجود ندارد» یا «ناکجا آباد» می‌باشد. آرمان‌شهر نمادی از یک واقعیت آرمانی و بدون کاستی است. همچنین می‌تواند نمایانگر حقیقتی دست‌نیافتنی باشد.



بوده است؟ چرا این سیستم پر هزینه را در پایتخت به کار نبردند؟

ساختار اصلی شوشتر بر اساس ترکیب آب و باغ بنا شده است. با تطبیق معابد چغازنبیل و آناهیتا بیشاپور با شهر شوشتر پیرامون این سؤال، به پرسش دیگری نیز برمی‌خوریم:

۲- ساختار اصلی شوشتر، می‌تواند دلیلی بر طراحی آرمان شهر باشد؟

در این پژوهش برای پاسخگویی به این پرسش‌ها به بررسی جلوه‌های باغ‌سازی- نحوه آبرسانی و شیوه زیرساخت‌های شهری شوشتر و تطبیق آن با دو گونه همسان (چغازنبیل و معبد آناهیتا) می‌پردازیم.

مقدمه

متن اصلی این پژوهش به مطالعه اجمالی ساختار کانال‌های آبی و باغ-شهر شوشتر^[۱] می‌پردازد. باغ-شهر شوش به واسطه علاقه عیلامیان و هخامنشیان به باغ، هسته مرکزی توجهات آن دوران قرار گرفت. هدف از این پژوهش تطبیق آرمان شهر افلاطون و باغ-شهر شوشتر است. بنابراین برای درک هرچه بهتر موضوع به بازشناسی این شهرها توأم می‌پردازیم.

پژوهش حاضر با شیوه گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و تحقیقات میدانی به روش تحلیلی و تطبیقی، با دیدگاه چندی از اندیشمندان شرق‌شناسان به تجزیه تحلیل ساختار شهری شوشتر و تمییز تشابهات آن با آرمان شهر افلاطون، می‌پردازد. که با رجوع به کتابخانه و اسناد ملی و بررسی کتاب‌ها، مقالات، مجلات، سایت‌های اینترنتی معتبر فارسی و انگلیسی‌زبان، مصاحبه با اندیشمندان شوشتری، منابع مورد نیاز این تحقیق فراهم آمده است. در متن اصلی سعی بر آن است تا با تطبیق موضوعات مرتبط و ساختار متشابه (معبد-شهر چغازنبیل و معبد آناهیتا بیشاپور با شوشتر) از منظر شرق‌شناسانی چون تیتوس بورکهارت^[۲]، آناندا کوماروسوامی^[۳]، سید حسین نصر و حسن بلخاری و تاریخ‌شناسان و باستان‌شناسانی چون رومان گیرشمن^[۴] و دیگر اندیشمندان به پاسخ این سؤالات دست یابیم.

بشر تنها مخلوق متمایز هستی است که از قوه درک و جستجوگری بهره‌مند شده است. فلذا از نخستین روز پدیداری، هر روزه گام‌های خود را از چپستی جهان به سوی چپستی هستی و چپستی حقیقت، برداشته است. وجود انسان در دنیای خاکی، هر لحظه او را واداشته تا با خرد خود دست به تأویل حقیقتی برتر در واقعیت بزند. و هر آن در پی زیبایی و پدیداری زیبایی در سیمای اطراف خویش باشد. در طی زمان، تکرار صور در اجتماع، اصول و قواعدی را پدید می‌آورد که بدان‌ها لفظ «سنت»^[۵] اطلاق داده می‌شود.

در اینجا دو رویکرد از سنت را ضمیمه کارمان می‌کنیم:

- «اصطلاح سنت در معنای فنی آن به مفهوم انتقال یک عقیده است، که دارای سرشت وحیانی و الهامی می‌باشد. در واقع کلمه «Tradition» از لحاظ ریشه‌شناسی به انتقال مربوط می‌شود. که به انتقال معرفت، عمل، فنون، قوانین، اشکال و پاره‌های دیگر از عناصری است که شفاهی یا مکتوب‌اند. سنت شبیه حضور زنده‌ای

۲- در استان خوزستان واقع شده است.

۳- تیتوس بورکهارت، (۱۹۸۴-۱۹۰۸) (Titus Burckhardt) آلمانی سوییسی تبار در فلورانس ایتالیا زاده شده و پژوهشگر در زمینه هنرهای اسلامی، معماری و تمدن اسلامی بود و از محققین برجسته در عرفان و تصوف اسلامی به شمار می‌رفت.

۴- آناندا کنتیش کوماراسوامی (۱۹۴۷-۱۸۷۷) پدرش سیلانی و مادرش انگلیسی بود. وی شرق‌شناسی بود که عقایدش متأثر از رنه گنون بود. و به طور کلی، کوماراسوامی هنر را (به بیان یونانی) Mimesis یا محاکات می‌داند که در واقع، از صورت مثالی درونی هنرمند حکایت دارد، و از این لحاظ آثار او سخت بارز نمایی آمیخته است.

۵- رومن گیرشمن (۱۹۷۹-۱۸۹۵) به فرانسوی (Roman Ghirshman) باستان‌شناس فرانسوی بود.

است که ردپایش را به جا می‌گذارد، اما به آن ردپا قابل تحویل نیست. لذا شناخت سنت {تنها حقایقی که بر جان‌های آدمیان مکتوب شده انتقال می‌یابند.} (نصر، ۵۷: ۱۳۸۸)

- بُعد دیگر اثر هنری سنتی، اساساً ماهیتی متفاوت با تحلیلی عقلانی دارد چرا که «هنر واقعی، تمثیلی نمادین و معنادار است از چیزهایی که فقط با عقل می‌توان دید.» (Coomaraswamy, 2004, p.114) در گوشه گوشه دنیا در دورانی که اقوام بی-اطلاع از یکدیگر در هنر خود نمادهایی با کاربردی متشابه، ایجاد می‌کردند، در واقع انعکاسی از آینه وجود خود را در هنرشان به تصویر درمی‌آوردند.^[۶] نادر اردلان در این باره می‌گوید: «آنچه عالی‌ترین است در آنچه دوتنترین است انعکاس می‌یابد.» (اردلان و بختیار، ۳۵: ۱۳۹۰)

پس در حقیقت سنت وجوه انتقال و نمادین یک جامعه را در خود دارد. نمادهایی که در ارتباطات به‌عنوان رمز از چیزی به کار می‌روند، به واسطه روابط و قراردادهای میانشان محتوا و ماهیت آن را آشکار می‌سازند. پرداختن به رویدادهایی که هزاران سال از آن‌ها گذشته است کاری بس دشوار و حتی گاه غیر ممکن است. از این روی در شناسایی احوالات دوران‌های پیشین به سندها، نمادهای بجا مانده و شناسه‌های آن رجوع می‌نماییم. هنر باغ‌سازی مستلزم حضور آب و سیستم آبرسانی و جغرافیای منطقه‌ای مستعد در باروری آن در آن حوالی است، در مقاله پیشرو به این عوامل عمده اشاره خواهیم داشت.

آب و هوای منطقه‌ای از عوامل مؤثر بر این هنر است که دامن زمین را پرورش می‌دهد.

۷- ساکنان تئونیپواکان از دیگر ساکنان مرکز تمدن مایاهای آمریکا بودند، نقشه تئونیپواکان به معنی جایگاه خدایان، مانند پارتنون رومی، معابدی قرینه در دو سوی خیابانی عریض گروه‌بندی شده بودند. بزرگترین و پر مهیبات‌ترین آن‌ها «هرم خورشید» است. و از زیربنایی هرم‌وار با پنج طبقه متوالی و پلکانی عریض که از همکف به طبقه فوقانی منتهی می‌شود، تشکیل شده بود. (مددیور، ۸۹: ۱۳۹۰) همچنین «در هزاره نخست قبل از میلاد، در «چاوین د اوانتار» در آمریکا آیین و کیشی به نام چاوین پدیدار شد. پیروان این آیین نیز سلسله‌ای از سکوها هرم‌وار ابداع کردند. در فرهنگ و هنر موجه‌ها در سواحل شمالی پرو، در معماری اساطیری آن‌ها از ساختمان‌های زیربنایی هرم‌وار عظیمی برای معابدشان بهره‌می‌بردند.» (مددیور، ۹۰: ۱۳۹۰) این اهرام مانند زیگورات‌ها و اهرام مصر ساختاری پلکانی دارند.

آب و هواهای گوناگون، گونه‌های متفاوت گیاهی را پدید می‌آورند. در حال حاضر آب گرم و خشک مناطق گرمسیر جنوب غرب کشور ایران مدنظر این پژوهش است که کاشت درخت و گیاهان مقاوم در آن مرسوم است. تا سایه‌های مطبوعی ایجاد نمایند که به اصطلاح پاریدائیدام^[۸] بدان گویند. به گفته نادر اردلان «مفهوم باغ و حیاط در فلات‌های گرم و خشک ایران، باز نمودی از مفهوم بهشت^[۹] است.» (اردلان و بختیار، ۱۳۹۰:۹۸)

برای نزدیکتر شدن به فضای مورد نظر مقاله، در ابتدا شرح کوتاهی از موقعیت جغرافیایی شوشتر می‌دهیم. این منطقه موقعیت ویژه‌ای در جلگه خوزستان دارد و رودخانه‌های بزرگ کارون و دز از این شهرستان عبور می‌کنند. رودخانه دز از غرب شوشتر و رودخانه کارون از شمال پس از عبور از تنگه‌ای به تخته سنگ بزرگی که شوشتر بر آن بنا شده برخورد می‌کند و توسط بند میزان به دوشاخه گرگر^[۱۰] و شطیپ تقسیم می‌شود. متون تاریخی نشان می‌دهند که این رودخانه در ابتدا به رود دیگری در ملحق می‌شده و به خلیج فارس می‌ریخت. که در دوران هخامنشی آن را دوباره به رودخانه کارون باز می‌گرداندند. و در بالادست شاخه شطیپ نیز که از سد معروف شادروان شاپوری عبور می‌کند، شاخه‌ای به نام داریون-داریوش یا دارا- از آن جدا می‌شود. این سه رود شوشتر را همچون جزیره‌ای محصور نموده و در طول تاریخ دشتی وسیع به نام میان‌آب (یا مینو)^[۱۱] را آبیاری کرده‌اند. در نهایت هر سه در جنوب شوشتر به یکدیگر ملحق شده و کارون بزرگ را می‌سازند.

هزینه و زمان صرف شده در ساخت این رودهای دست‌ساز در دوران پیشا تاریخ با

8- Paradidam

۹- بهشت مفهومی است که در بیشتر باورها به زندگانی پس از مرگ اشاره دارد، در این باور نیکوکاران پس از مرگ زندگی خوش و جاودانه‌ای خواهند داشت. این واقعه در کتاب‌های آسمانی قرآن، انجیل و تورات نیز اشاره شده است، در سوره مریم آیه ۶۱ می‌فرماید: مومنان و پرهیزکاران سرانجام به جایی جاویدان به نام جنت می‌روند و زندگی نیکبار و خوشی را در پیش می‌گیرند.
۱۰- شاخه گرگر کانالی دست‌کن انسان است.
۱۱- در گویش محلی مینو (Min-Oo) به معنای میان‌آب است.

توجه به ابزارآلات آن دوران بسیار زیاد بوده است. صرف زمان و هزینه بسیار در ساخت هر پروژه نیاز به طراحی توجیهی و هدفی معین دارد، از این روی ساخت این سازه عظیم نیز نمی‌تواند بی‌هدف صورت گرفته باشد. به دنبال دستیابی به هدف ساخت و بنای این سازه‌ها، به واژه‌شناسی و تاریخ‌شناسی شهر می‌پردازیم، تا نهایتاً با تجزیه تحلیل آن‌ها به پاسخ‌هایمان دست یابیم.

۱- واج‌شناسی

بر لغت «شوشتر» تفاسیر و تعابیر بسیار آمده است، که به چندی از آن‌ها در زیر اشاره می‌نماییم:

الف) «صادق هدایت در رساله پهلوی شهرستان‌های ایران به نقل از پلین^[۱۲] مورخ و نویسنده یونانی قرن اول میلادی نام شوشتر را با همین املاء ضبط کرده است. اما برخلاف آن استاد مهدی رهبر در این باره می‌گوید: «نام شوش در متون ایلامی به عنوان پایتخت عیلام برده شد. بر خلاف تصور عامیانه به معنی خوش نیست که صفت تفصیلی آن شوشتر باشد. در خط و زبان ایلامی نام شوش به صورت هزوارش^[۱۳] نوشته شده، یعنی آن را به زبان سومری می‌نوشتند، به زبان ایلامی می‌خواندند. صورت هزوارش نام شوش (موش-ارن) است که جزء اول آن یعنی Mus به معنای باغ است و جزء دوم آن Eren به معنای درخت سدر (کنار)^[۱۴] در مجموع شوش، باغ کنار معنی می‌دهد.» (مریدی شوشتری، ۱۳۹۰:۴۹)

ب) «مؤلف کتاب *مُجمل التواریخ و القصص*^[۱۵] آورده است که: "اندر آن وقت شهرها بسان چیزی کردند چنانکه شوشتر بر صورت اسبی نهادند."^[۱۶] پیوند شوشتر با اسب و در نتیجه با ایزد باران یعنی تیشتر آشکار است. در زبان پهلوی «سوسی = swsy» به معنای اسب است. اما نام شوشتر بر روی شوشتر رمزی از ایزد آب آفرین تیر یا تیشتر است که در مظهر عمده خود یعنی اسب.» (اقتداری، ۱۳۸۱:۴۰ الی ۴۱)
ج) «استاد محمد زمان خدایی استاد تاریخ باستان دانشگاه چمران معتقد است: "نام شوشتر می‌تواند صورت تغییر یافته تیشتر یا تیشتر باشد، که ایزد آب در عصر باستان است و سمبل آن بز بوده است. رودخانه شوشتر را تشبیه به تیشتر یعنی بز یک ساله می‌دانند.» (مریدی شوشتری، ۱۳۹۲:۵۱)

د) بعضی دیگر آن را «شه‌شاتر» یعنی شهر شاه لقب داده‌اند. برخی از تاریخ‌دانان بر این باورند که نام شوشتر از واژه شوشا یا سوسا یعنی مطبوع و دلپسند ماخوذ گردیده است. در پایگاه میراث فرهنگی شوشتر، معنای واژه «شوشتر» چنین آمده است:

۱۲- پلین (پ ی) (اخ) یکی از نویسندگان یونان باستان در قرن دوم میلادی در مقدونیه مدنی در روم به وکالت اشتغال داشت و کتابی در حیل نظامی نگاشته است که موجود است. (قاموس الاعلام ترکی در کلمه پولیان) (لغتنامه دهخدا)
۱۳- «هزوارش، کلماتی به زبان آرامی اند که به خط پهلوی نوشته می‌شوند. در موقع خواندن معادل فارسی میانه آن‌ها تلفظ می‌شد. مثلاً Min می‌نوشتند و می‌خواندند (مهری باقری)» (مریدی شوشتری، ۱۳۹۲: ۴۸)
۱۴- آقای شرف الدین از درخت کنار به عنوان درختی کاملاً مفید یاد می‌نماید و می‌گوید: «میوه این درخت بسیار شیرین و محبوب است، برگ آن نیز به عنوان سدر و شوینده و تنه آن به عنوان مواد ساختمان سازی و روغن هسته این میوه را به عنوان چراغ استفاده می‌نمودند. حضرت محمد (ص) می‌فرماید: "لعن الله قاطع سدر" لعنت خداوند بر کسی که سدر را قطع نماید.» (شرف‌الدین، ۱۳۹۲)

۱۵- *مُجمل التواریخ و القصص* کتابی است از نویسنده‌ای ناشناخته، به زبان فارسی در تاریخ جهان از زمان خلقت تا ۵۲۰ قمری- تألیف کتاب هم در همین سال یا اندکی پس از آن بوده است. نثر کتاب به نسبت زمان نگارش کهن و نزدیک به نثر عهد سامانی است. از احوال نویسنده اینقدر مشخص است که اهل اسدآباد همدان یا حوالی آن بوده است. برخی نام نویسنده این کتاب را با توجه به اینکه به نسب جدش در جای از کتاب اشارت کرده است «ابن شادی اسدآبادی» می‌دانند.

سه دست‌نوشته از این کتاب در دست است که در قرن‌های هشتم (نسخه برلین)، نهم (نسخه پاریس) و یازدهم نوشته شده‌اند. نسخه چاپی کتاب *مُجمل التواریخ و القصص* برای اولین بار به سال ۱۳۱۸ توسط محمدتقی بهار تهیه شد. در این چاپ نسخه پاریس مبنای قرار گرفته است.

۱۶- «در دوران کهن، هر شهر را به شکل پرنده یا حیوانی بنا می‌کردند تا از قدرت آن بهره‌مند شوند گویند شوش را به شکل "باز" و شوشتر را به شکل "اسب" ساخته‌اند.» (جزایری، ۱۳۸۴)



- شوش به معنای کنارستان، و شوشتر به معنای آن سوی کنارستان.

- زن یزدگرد، شوشین دخت نام داشت، که دو شهر شوشتر و شوش را بنا نهاد.

- شوشتر از واژه «شوشدر» گرفته شده، به معنای دروازه‌ی شوش.

- برخی پیوند واژه شوشتر را با «تیشتر» (الهه باران، ایزدبانوی آب آفرین) می‌دانند.

در لغت نامه دهخدا، شوش و شوشتر چنین معنی شده است:

- «شوش. (ص) به معنی خوب و نیک و لطیف است و شوشتر به معنای بهتر و نیکوتر و لطیف‌تر باشد. (حمزه اصفهانی از یاقوت در معجم البلدان).»

- «شوش. [ش / شو] (ل) شاخه‌ای درخت انگور و به عربی قضبان. (برهان) (رشیدی).

شاخه‌ای درخت انگور. (انجمن آرا) (آندراج): قضبان؛ شوش.»

- «شوش. (إخ) مخفف شوشتر: باغی که بعد از برف چو گنجینه نداف بنگرش چو دیبای ملحم شده چون شوش. ناصر خسرو.»

این واژه در تمامی معانی خود اشاره به باغ و آب دارد، که در وجوه کنونی آن نیز شاهد این عناصر هستیم. از این روی به تجزیه این عناصر می‌پردازیم.

۲- تجزیه عناصر- مرفولوژی باغ و آب

عناصر آب مهم‌ترین پارامتر در باغ‌سازی است بنابراین شناسایی این پارامتر و مکانیزم انتقال آن حائز اهمیت است که در زیر بدان می‌پردازیم. «باغ‌های مقدس» از ویژگی‌های منحصر به فرد عیلامیان بوده است. که کتیبه‌های معابد، خدای خورشید ناهوته در شوش و معبد الهه کیریریشا^[۱۷] در دور-اونتاش^[۱۸]، بدان‌ها اشاره شده است و حتماً جزء اصلی هر معبد عیلامی بوده است. «مشکلات نگهداری باغ مقدس معبد شهر شوش را وقتی می‌توان درک کرد که «مشکلات آبرسانی به هیأت فرانسوی را که اکنون بر خرابه‌های پایتخت اصلی جای گزیده است، حتی در شرایط امروز بدانید. در آن روزها صف طولی از الاغ‌های بارکش، راه میان معبد و رودخانه اولای را به دفعات می‌پیمودند و مشک‌های پوست بزی آب را حمل می‌کرد. باغ‌های مقدس به هیچ وجه باغ‌های کوچکی نبود. آب نه تنها برای باغ‌ها مورد نیاز بود بلکه برای کاهنان و پیش از آن، برای غسل و مراسم تقدیس نیز لازم بود.» (هنیتس، ۱۳۸۳: ۱۶۷ الی ۶۸)

«آب در {چغازنبیل} نقش خاصی داشته زیرا که در تمام جاها تأسیسات مربوط به آب بیانگر اهمیتی آیینی هستند. در بین‌النهرین مناسک و مراسمی را شناخته‌اند که مربوط به پالایش و تطهیر و غسل دادن تن و بدن است. چنین کارکردی در معبد آبو^[۱۹] در تل آسمار^[۲۰] یا به دو اتاق در کاخ-معبد اگیپار^[۲۱] در اور مخصوص مناسک تطهیر بوده است.» (گیرشمن، ۱۳۷۵: ۵۲ الی ۵۴)

پیش از رخداد اسلام در ایران، آب نقش عمده‌ای در دیدگاه و عقاید مردم داشت. معابد آناهیتا، آتشدده‌ها، تصاویر منقوش بر سفال‌ها (جام شوش)، برپایی این معابد در کنار رودخانه‌ها، حضور آب و کانالکشی آب در آن‌ها بازگوی این واقعیت است. آب در معبد چغازنبیل به صورت کانال‌هایی از هر اتاقی دیگر جاری می‌شد. در محوطه شاه‌نشین، طبقه زیرین منازل مختص به دفن مردگان بوده است. در کنار این منازل کانال‌هایی از آب که به زیر زمین (مقابر) راه داشته، تعبیه می‌شد. و در کنار مردگان آب و غذا به عنوان توشه راه، قرار می‌گرفت. آن‌ها آب را

به عنوان غذای روح و گذرگاه مردگان برای ورود به دنیای دیگر و دنیایی خالص‌تر می‌دانستند که جسم قادر به گذر از آن نیست.

از شواهد و اسنادی که در گورهای عیلامی برمی‌آید، عیلامیان معتقد بودند که پس از مرگ سفری به سوی آخرت دارند. در این باره «اغلب شواهد را می‌توان در گورهایشان یافت. تقریباً همیشه یک کوزه گلی در گور به عنوان یک هدیه قرار داده می‌شد. وقتی یک عیلامی عادی می‌میرد، به سادگی بدون کفن زیر کف خانه‌اش دفن می‌شد، اما هر چقدر فقیر هم که بود، یک ظرف گلی همیشه پیش پای او دفن می‌شد. ثروتمندان هم این قبیل ظروف را همراه داشتند، چه در تابوت‌های گلی قرار گرفته باشد، چه در قبرهای زیبایی که از آجر ساخته شده بود. در عین حال کانال‌هایی هم وجود داشت که از طریق آن‌ها می‌شد آب در قبرها بریزند، عیلامی‌ها بر این اعتقاد بودند که آب هم مثل غذا برای زندگی بعد از مرگ لازم است.

مدارک مبین این است که هدایای مدفون و آب دادن به مردگان قبل از ظهور آشوربانیپال در شوش مرسوم بوده است. عیلامیان معتقد بودند که این نوع هدایا برای سر انجام مردگان شگون دارد و روح ایشان را از ناراحتی ابدی می‌رهاند. متمم‌های نهایی وصیت‌نامه‌ها در پی تثبیت تضمینی بودند تا پس از مرگ، هدایای لازم برایشان آورده شود. این باورها از متون اولیه بابلی تأیید شده است. برداشت روشنتر نسبت به دریافت عیلامی‌ها در مورد آخرت را می‌توان در هفت لوحه‌ای که از گورهای موجود در شوش پیدا شده است، به دست آورد. به این ترتیب، این لوحه‌ها اعتقاد رایج درباره مرگ و زندگی بعد از مرگ، اگر نه نظریات خود مردگان، را بیان می‌کند.

برای آشناتر شدن با این متون به چندی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

اولین لوحه درباره یک عیلامی است که زندگی روی زمین برای او فقط بدبختی به همراه آورده است و چنین آغاز می‌شود: «اکنون به سوی بالا می‌روم، ای خدا و ای سرور من» خدا و سرور به روشنی به معنای روح محافظتی است که او را در طی

17- Kiririsha

18- Dur-Untash

19- Abu

20- Tell Asmar

21- Egipar



تصویر شماره (۱) جنبه شمال شرق: انتهای مسیر حرکت دسته جمعی زائرین دعاگو، عکس از نگارنده

شروع می‌شدند یا کف‌سازی‌هایی که به طرف آن رو می‌آوردند و آن را به معابد، کاخ‌ها و دروازه‌های حصار مربوط می‌کردند، نمی‌توانسته هدف «غیرمذهبی» داشته باشند. این مسیرها، راه‌های حرکت دسته جمعی زائرین دعاگو بوده است. این زائرین رو به دروازه بزرگ شمال شرق می‌آوردند و از همینجا شهر را ترک می‌کردند. این دروازه به سمت رود ایدیده (آب دز) باز می‌شد.» (گیرشمن، ۱۴۴: ۱۳۷۵)

آب عنصر مقدس دورانهای باستان بوده است، بنابراین روزهای بارانی در نواحی گرم و خشک از روزهای متبرک محسوب می‌شد. بعید نیست که بگوییم: مردم در این روزها برای شکرگزاری و اجرای مراسمات خود به معبد می‌آمدند. (تصویر شماره ۱)، در معبد چغازنبیل کانال‌های آب هر یک متفاوت از دیگری طراحی شده که این نشان‌گر تفاوت کاربردی آن‌ها می‌تواند باشد. همانطور که در تصاویر بالا دیده می‌شود علاوه بر طراحی متفاوت در شکل ظاهری این کانال‌ها تعداد این کانال‌ها در مسیر خروج زائران بیشتر شده و به نحوی طراحی شده‌اند که آب به صورتی هدایت شونده نه بی‌هدف در مسیر آنان نقشی مؤثر داشته باشد.

«ورودی اصلی مقصوره در سمت جنوب غربی {معبد سفید اورک} قرار دارد، نه در مقابل پله‌ها نقشه ساختمانی به شکلی بود که هر پرستنده برای رفتن از پایین پله‌های مشرق به درون مقصوره می‌بایست هر چه ممکن بود از پیچ‌های بیشتری عبور کند که شبیه مارپیچ حلزونی زاویه‌دار بوده است. این خاصیت «خمیده محوری» راه ورود به پرستشگاه از مختصات بین‌النهرین بوده است.» (جنسن، ۱۳۶۸: ۴۸ الی ۵۱) اصل خمیده محوری در تمامی محورهای معبد حضور دارد. به‌عنوان مثال در پیشگاه پلکان ورودی معبد اینشوشیناک سکویی به فاصله ۳۰ سانتیمتر قرار دارد که مزاحم حرکت مستقیم به سمت معبد است. و زائر یا موبد مجبور است تا به صورت کج وارد این معبد شود. (تصویر شماره ۲) همچنین پلکان اصلی که به سمت طبقه فوقانی معبد صعود می‌کند با گردش‌های ۹۰ درجه در هر طبقه موبد را به بالا هدایت می‌کند. درهای ورودی نیز که توسط سنگ‌فرش‌هایی زائرین را به سمت معبد اصلی هدایت می‌کنند، همه حاکی از این اصل مقدس هستند.

زندگی‌اش در روی زمین راهنمایی می‌کرده است. از لوح‌های دیگر کشف کرده‌ایم که اینشوشیناک وظیفه قضاوت در مورد مردگان را هم انجام می‌داده است و در آخر این لوحه به این استغاثه خاتمه می‌یابد: «شود آیا مرا با آب ترو تازه کنند، من که وارد قلمرو سایه‌ها شده‌ام.» مرده‌ای که در اینجا مورد اشاره است، احتمالاً یکی از کسانی است که قدرت و ثروتی روی زمین داشته است، اما اکنون در جهان سایه‌ها، در آرزوی جرعه‌ای آب است. {در این لوحه به تقدس آب اشاره شده است.} ظاهراً به نظر می‌رسد که این اعتقاد در عیلام وجود داشته است که گور که کاملاً آراسته و مهیا شده باشد، می‌تواند برای مرده تفاوتی اساسی ایجاد کند.» (هنیتس، ۱۳۸۳: ۱۷۶ الی ۷۸)

گیرشمن حضور کانال‌های آبی در اتاق‌ها و اطراف چغازنبیل را راه‌آب‌هایی جهت تخلیه آب معرفی کرده است، اگر صفحه ۱۴۴ همین کتاب را مطالعه نماییم، در آن چنین آمده است: «ساکنان قدیم بین‌النهرین و ایران جنوب غربی جاده‌های خود را کف‌سازی نمی‌کردند. اولین راه‌های سنگ‌فرش شده به هخامنشیان باز می‌گردد. به این ترتیب، کف‌سازی‌هایی که روی تنموس (محل مقدس) دور-اوتاش پیدا شدند، یعنی کف‌سازی‌هایی که از زیگورات



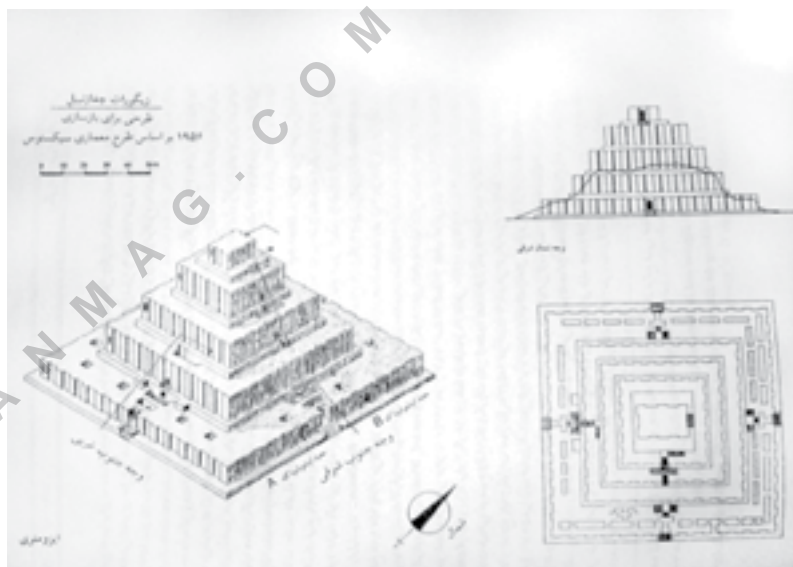
ردیف خارجی عبور می‌کرد و پس از گذشتن از زیر دیوار، در درون تنبوش‌های دیگر، آب را به بیرون بنا یعنی به طرف جنوب غربی می‌ریخت. در ۱۶ متری راه‌آب مشابهی، آب اتاق‌های مجاور را تخلیه می‌نمود و راه آب سومی در ۶ متری زاویه غربی اتاق‌ها بازشناسی شد. فرش شیب‌دار کف اتاق آب را به طرف کانالی خالی می‌کرد که به طرف تنبوشه تخلیه آب می‌رفت.^[۱۱۹: ۱۳۷۵]

بی‌شک اولین تصفیه‌خانه آب در دنیا متعلق به «چغازنبیل» است. «اونتاش‌گال برای اینکه آب را به این مخزن بیاورد دستور حفر کانالی نزدیک به ۵۰ کیلومتر را می‌دهد. این کانال از رودخانه کرخه، که در غرب شوش جریان دارد، شروع می‌شود. کرخه بلندترین رود ایران است. زلالی و کیفیت این رود آن قدر شهرت داشته که داریوش هخامنشی هرگاه قصد سفری طولانی و ترک شوش را داشته است، کاروانی از قاطرها را با بار خمره‌هایی نقره‌های مملو از آب کرخه با خود می‌برد. در کتیبه‌های این شهر از حضور و کندن این کانال توسط اونتاش-گال یاد شده است.^[۱۳۷۵: ۱۳۷۵]

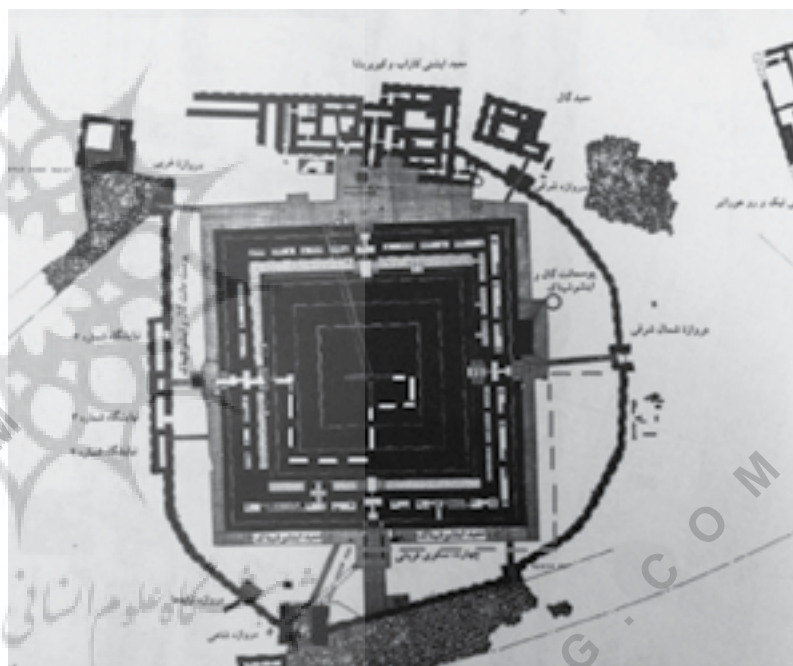
مهندسانی که علم طراحی هندسی، نجومی و راه‌آب‌های مخفی بنا و تصفیه خانه را دارند، آیا نمی‌توانستند کانال‌های آبی را از زیر محوطه اصلی عبور دهند، و بی‌هدف آن را در محوطه رها سازند؟ بی‌شک این طراحی بی‌دلیل و بی‌ارتباط با مذهب آنان نبوده است. «ایلامی‌ها شهر مقدس اونتاش را در کنار رود دز بنا کردند، آن‌ها نیایش‌ها و جشن‌هایشان را در کنار رود ایدیده (دز) با حضور شمایل خدایان و الهه‌ها، روحانیون، شاه و مردم برپا کرده، و سپس به وسیله قایق به بیت اکتیمو (خانه جشن‌ها خارج حصار) برای اجرای مراسم مذهبی خود می‌رفتند. بر روی یکی از کتیبه‌های این شهر از «نهرآب» (b-Palac) صحبت شده، «یوسف اوف» از آنها به عنوان «نهرخدا» و مقدس بودن این نهرها یاد می‌کند.^[۱۳۸۲: ۸۴الی ۸۵]

«مهندسان ایلامی کانالی به طول ۵۰ کیلومتر از محل پایپل تا پشت دروازه حفر کردند تا آن را پس از تصفیه با کانال‌هایی به درون محوطه شهر زیگورات^[۱۲۱] برسانند. در این

۲۲-Ziqqurat یا زیقورات به عربی: زکوره



تصویر شماره ۲: مسیر خمیده محوری زیگورات، مسیر زرد: مسیر حرکت کاهنین به سمت اتاق مرکزی است، مسیر قرمز: مسیر حرکت زائرین برای نیایش و خروج از معبد است.^[۱۳۷۵: ۱۳۷۵]



تصویر شماره ۲ «ب»

در مسیر تردد زائرین به سمت شمال شرقی، کانال‌های آبی تعبیه شده که از طبقه فوقانی به داخل حیاط سرازیر می‌شوند. برخی با ارتفاع از سطح زمین آب را به داخل حیاط پرتاب می‌کنند، و برخی نرم و پلکانی در کنار برخی از این کانال‌ها سکوهایی تعبیه شده که فاصله آن از کانال به صورتی است که یک نفر می‌تواند روی آن بنشیند و آب به راحتی و با فاصله روی دستان او بریزد. در کنار برخی دیگر سکوهایی چسبیده به کانال است که آب را به سمت مسیر حرکت زائرین (چپ به راست) هدایت می‌کند. این نحوه طراحی بی‌شبهت با اصل مقدس خمیده محوری نیست. بنابراین تصور اینکه بگوییم این کانال‌ها بی‌ارتباط از مکان تنها به صرف خروج پس‌آب‌ها و آب‌های اضافی محل بوده‌اند، تصویری اشتباه است.

گیرشمن با ذکر کاربری این کانال‌ها در تخلیه پس‌آب چنین می‌گوید: «در ۶/۵۰ متری ضلع باریک بنا، تنبوش‌های سفالین به قطر ۱۵ سانتی‌متر از زیر دیوار میانی می‌گذشت و آب اتاق درونی را به طرف اتاق بیرونی هدایت می‌کرد. کانال کوچکی از اتاق

و باغ میوه درمی آورد. چون ناهید پاک بود، رودخانه‌های او نیز باید چنین باشد و نباید حتی با شستن دست آلوده شود. «(علیپورمند، طاووسی، ۱۳۸۹:۳۸) به گزارش گیرشمن «از زمان اردشیر دوم (هخامنشی) پرستش ایزدان در معابد توسعه یافت.» (گیرشمن، ۱۳۴۹:۱۷۲)

«در باغ‌های هخامنشی، گیاهانی چون درختان میوه و تاک کشت می‌شد. به قول پیمیر بریانت^[۲۴] پاریدائزه در واقع نمونه‌ای کوچک از قلمرو پر تنوع بوم‌شناختی و گیاهی و جانوری قلمرو سلطنتی بود. سارگون^[۲۵] در سده ۸ ق.م برای تبلیغات در کسب مشروعیت سیاسی خود دست به ساخت باغ‌های سلطنتی به شکل معبد-باغ زدند. نکته جالب اینجاست که پادشاهان آشور واژه «کشاورز» را در زمره القاب سلطنتی به کار می‌بردند. نسبت «باغبان نیک» به پادشاهان هخامنشی نیز مرسوم بود. به همین علت باغ سلطنتی حریمی بود که کسی بدون اجازه شاه نمی‌توانست وارد آن شود.

در عصر هخامنشیان (سده‌های ششم تا چهارم قبل از میلاد)، پادشاهان در هر نقطه‌ای می‌زیستند پاریدائزه‌هایی برای اقامت می‌ساختند. در منابع یونانی از این مکان‌ها با عنوان پارادئیسوس^[۲۶] یاد شده است. پاریدائزه‌های هخامنشی را غالباً به صورت ترکیبی از باغ کشاورزی و محوطه حفاظت شده شکار تعریف کرده‌اند. به عقیده استروناخ^[۲۷] «خود باغ تبدیل به اقامتگاه سلطنتی شده بود.» در واقع معماری باغ بود که کاخ را در خود جای می‌داد نه بالعکس. این نکته از کتیبه‌ای سه زبانه متعلق به قرن ۴ ق.م ممکن می‌شود. این کتیبه در شوش پایتخت هخامنشیان- یافت شده است، اردشیر دوم در آن گفته است: «این کاخی است که من به منزله پاریدائیدام ساخته‌ام» که در اینجا به معنای کاخ-باغ آمده است.

در دوره‌های بعد کاخ-باغ‌های سلطنتی ساسانی و باغ و چهارباغ‌های دوران اسلامی این ویژگی هندسی را حفظ کرد. این باغ‌ها دارای نهر و جویی، همچون اسلاف هخامنشی‌شان، در برگرفته کاخ و عمارتی بود که روی هم رفته مجموعه کامل معماری‌ای را تشکیل می‌داد.» (سابلتی، ۱۳۸۷:۱۷)

«آب در باغ‌های مربع و گاهی مستطیل بر روی دو محور اصلی به صورت نهر، آبشده یا آبنا در محل تقاطع دو محور ظاهر می‌شود. باغ‌های هخامنشی طرح چهار باغ را دارند ولی گوشه در انتهای محور طولی ناظر بر باغ است. پاسارگاد چهار باغی است که آب در اطراف باغ و گوشه گردش می‌کند. باغ شوش چهار باغی است که در محل تقاطع دو محور، استخر وسیعی به وجود آمده است.» (علم‌الهدی، ۱۳۸۲:۸۷)

«در تورات در داستان استرو مردوخای از پردیسه‌های باستانی خوزستان یا بهشت جاودانی آنجا صحبت به میان آمده است. به نظر میرسد که حتی قبل از هخامنشیان و بعد از آن‌ها هنر باغسازی در تخت جمشید و شوش به منتهای زیبایی خود رسیده بود. که نخستین پردیس‌ها یا بهشت‌ها و درخت‌زاران زیبا در شوش و تخت جمشید ساخته شد و بعدها به دیگر شهرهای ایران (شیراز، ماهان، طمس، یزد و اصفهان) رفت. مهرداد بهار تخت جمشید را جنگلی با درختان سنگی می‌نامد.» (مومنی، ۱۳۸۲:۳۲۴)

«باغ ایرانی عالم صغیر و مظهر ملکوت اسلامی بود. باغ در ایران مظهر کشتزاری متکی بر آبیاری بود. سرسبزی باغ، که با خشکی محیط اطراف در تضاد بود، از مضامین مکرر در تاریخ بوم‌شناسی ایران است. در فارسی باستان، از واژه پاریدائزه {پاریدائیزه}^[۲۸]، به معنی حصار، برای نامیدن گونه‌ای خاص از باغ محصور استفاده می‌شد. زبان عبری

شهر معبدی هست که منسوب به الهه پینیکر^[۲۳] می‌باشد، گیرشمن معتقد است که مناسک الهه پینیکر و طبیعت و زایش وی در شکل‌گیری مناسک آناهیتا سهم زیادی داشته است.» (علم‌الهدی، ۱۳۸۲:۸۵) «تعدد مجسمه‌ها و اشیاء درون معبد الهه پینیکر، طبیعت این الهه قدیمی زایش را برملا می‌کند.» (گیرشمن، ۱۳۷۵:۳۰) رومان گیرشمن در کتاب چغازنمیل گمان می‌دارد که پیشینه الهه آناهیتا نیز به این الهه بازمی‌گردد. وی می‌افزاید: «تاج‌گذاری شاهان هخامنشی در معبد آناهیتا انجام می‌شد، این مناسک از پاسارگاد شروع شده و آناهیتا «الهه باستانی پارس» بوده است. معبد او در نقش رستم نیز قبلاً از آن عیلامیان بوده است.» (گیرشمن، ۱۳۷۵:۳۰)

«روستاها پارسیان در زمان قبل از شکل‌گیری هخامنشیان، در حوالی ناحیه شوش یافت شده است. این نواحی بخشی از اراضی ایلامیان بوده که آن‌ها در اینجا ساکن شده بودند، که بدون تردید این اتفاق با رضایت ایلامیها بوده که پارسیان توانستند در آنجا اسکان یابند. معهدا رئیس کوچک پارسیان از رعایای شاهان ایلام بوده است.

نزدیکی و قرابت این اقوام از آنجایی بارز می‌شود که عنوان «شاه انشان» که عنوان شاهان ایلامی بوده است، توسط کوروش کبیر نقل شده، و از این طریق به مشروعیت جانشینی خود به جای شاه عیلام تأکید می‌ورزد. در کتیبه‌های پاسارگاد نماینده ایلامی و پارسی با لباس‌های همسان کنارهم ایستاده‌اند؛ از این روی درمی‌یابیم که پوشش پارسیان، نیز منشاء ایلامی دارد. بدین ترتیب پیشرفت‌های فرهنگ پارسی ادامه فرهنگ ایلامی‌ها بوده است، بنابراین آن‌ها نسبت به برخی مناسک و آیین و آداب مذهبی که «کلیسای» ایلامی به آن‌ها عرضه می‌کرده بی تفاوت نمانده‌اند، و آداب و مناسک نوین را با زندگی معنوی خود انطباق دادند.» (گیرشمن، ۱۳۷۵:۱۵۴ الی ۱۵۶)

هخامنشیان بر این باور بودند که «از فراز کوه‌ها ایزد بانوی آب‌ها {آناهیتا}، آبها را روان می‌کند و دشت و بیابان را به صورت کشتزار ۲۳- (الهه زنانه و زایش ایلامی-از اولین خدایان هزاره سوم قبل میلاد)

24- Pierre Brinat

25- Sargon

26- Paradeisos

27- David Stronach

28- Paridaiza (Pairidaeza)





تصویر شماره ۳: مسیر آبروها و کانال‌های روزمینی در معبد چغازنبیل، عکس از نگارنده.



تصویر شماره ۴: مسیر آبی در معبد بیشاپور، www.makanbin.com

با حس احترام است و اهمیت خاص مذهبی آب را نشان می‌دهد. «علی‌پورمند، طاووسی، ۱۳۸۹:۴۲» «به روایت دکتر سرفراز تمام این بنا (معبد آناهیتا بیشاپور) با این همه دقت و ظرافت برای عرضه و نمایش عنصر مقدس آب است و بر طبق نقشه و طرح از پیش تعیین شده به نحوی طراحی شده تا آب رودخانه شاپور که در فاصله ۲۵۰ متری این مکان جاری است درون این بنا جاری گردد. که با سیستم کنترل و تنظیم جریان آب در داخل بنای معبد آب درون کانال‌هایی به ارتفاع ۷ سانتیمتر جاری می‌شود.» (هاشمی، ۱۳۷۹:۵۷)

«برخی بر این باورند که نشر و ترویج مناسک مذهبی آناهیتا از پاسارگاد (دوران هخامنشیان) شروع شده و آناهیتا الهه باستانی پارس بوده است. معبد آناهیتا در نقش رستم نیز قبلاً تحت سلطه ایلامیان بوده است، گیرشمن نیز در این خصوص گمانه می‌زند که این معبد در ابتدا معبد پینیگر بوده که در زمان هخامنشیان جایگاه خود را به آناهیتا می‌دهد.» (علم‌الهدی، ۱۳۸۲:۸۵)

در مقایسه راه‌آب‌های معابد کوچک همجوار با چغازنبیل و معبد بیشاپور (تصاویر شماره ۳ و ۴) همانطور که از تصاویر برمی‌آید روند چرخش آب در معابد مورد بحث بیشتر نمادین و نقش تزئینی را داشته تا نقش نظافت و شستشو یا حتی خروج آب‌های اضافی، در صورتی که

تورات که واژه را به صورت پردس^[۲۹] وام گرفته، همین معنا را حفظ کرده است. واژه پاریدائزه از فارسی میانه (پهلوی) و فارسی دوران اسلامی حذف شد و واژه «باغ» جای آن را گرفت، که در این واژه مفهوم «محصور بودن» نیز نهفته است. «سابتلنی، ۱۳۸۷:۸۶» «در قرآن، در بیان بهشت آسمانی واژه «جنت» [در عبری: «گن»^[۳۰] یا «گنه»^[۳۱]] به کار رفته است، که به معنای باغ است. و لفظ جَنَاتُ الْفِرْدَوْسُ در قرآن نیز برگرفته از پاریدائزه فارسی باستان است. این واژه با معنای انحصاری «بهشت» از عربی وارد فارسی جدید شده است. همراه شدن دو واژه فردوس و جنت در قرآن همچون همراهی پردس با واژه عبری گن در تورات «گنت او پردسیم»^[۳۲] است که نوعی بازشناسی ویژگی باغ ایرانی است که آن را از باغ عادی در خاورمیانه باستان متمایز می‌کرد.

لویی ماسینیون^[۳۳] در همایشی در کولژ دو فرانس^[۳۴] باغ ایرانی را «رویای فرادنیایی» خواند. در نظر هانری کربن، باغ بهشت هم نماد زمین است و هم زمین را به نماد بدل می‌کند. او باغ بهشت را بخشی از «جغرافیای رویایی» ادیان باستانی ایران، خصوصاً دین زرتشت، می‌نامید.» (سابتلنی، ۱۳۸۷:۱۸)

در این میان گریزی بر معبد آناهیتای بیشاپور می‌زنیم و به نحوه تعبیه راه‌آب‌ها و کانال‌های آبی در سیستم آبرسانی آن می‌اندازیم تا در ماهیت اصلی آن کنکاش کنیم و میان برخی از شباهت‌های این دو سیستم مقایسه‌ای نماییم.

«معبد آناهیتای بیشاپور، نه تنها از نظر سبک معماری حائز اهمیت است بلکه سیستم تنظیم، تقسیم و کنترل آب آن نیز شایان توجه است. معبد به صورت مکعبی بدون سقف است که در اطراف، دالان‌هایی مسقف دارد و به وسیله یک راه‌پله از سطح زمین به نیایشگاه آب می‌رسیم. آب از رودخانه مجاور وارد بنا شده و به وسیله یک سنگ مقسم به سه مجرا تقسیم می‌شود. گردش آب در این معبد شکلی زیبا آمیخته

29- Pardes

30- Gan

31- Gannah

32- Gannot U Pardesim

33- Louis Massignon Henry Corban Mundus Imaginalis

34- College De France

تاریخ سیاسی	بناهایی که سهمیل دارند	تاریخ سیاسی	بناهایی که سهمیل دارند
۲۵۰۰ ق م سومریان	شهر اورک و معبد سفید اورک شهر دوراوتناش واحداث اولین تصفیه خانه و تعبیه کانال های آب در معبد چغازنبیل	۴۲۷ تا ۳۴۷ افلاطون	احداث آرمان شهر و آکادمیا توسط افلاطون
۳۰۰۰ ق م پادشاهی کهن مصر	هرم پله دار و مرقد شاه زوسر اهرام مصر	۵۰۰ م امپراتوری کنستانتین کبیر	معبد سسیل (اولین معبد گرد) و پرستشگاه فورنانا (اولین معبد رومی) و سان ویتاله (بروز اولین رویکردهای شرقی در هنر غرب) و ایاصوفیا
۲۰۰۰ ق م سلسله پادشاهی بابل جمهوری و شکوفاشدن تمدن مینوسی	مرقد حتشپسوت در دیرالمحری و معماری خرسنگی در فرانسه	۶۰۰ م تولد اسلام	کاخ مشتی در اردن و مسجد قرطبه و مسجد المتوکل
۱۰۰۰ ق م امپراتوری آشور	معبد آرتیمیس در کورفو و بایسیلیکا در پستوم	۱۵۰۰ م	کاخ الحمرا
۵۰۰ ق م هخامنشیان	بنای کانال های دست ساز آب در شهر شوشتر (نهر داریون و نهر گرگر) و تخت جمشید توسط داریوش و پارتئون در آتن		

مناسب ترین گزینه برای چنان خصوصیتی به شمار رود. بنابراین، جمله «معماری بنای نهادین است» تعریفی از معماری به دست می دهد که بر اساس آن می توان نمادگرایی را عامل فرارقتن معماری از حیطه کاربرد عام دانست. «گات و مک آیورلوویس، ۱۳۸۷: ۳۸۷» بافت شهری شناسه ای برای جایگاه تعبیر نهادها است. در شناخت شناسه شهر شوشتر به تعبیر و تفسیر نمادهایی می پردازیم که در بخش های پیشین بررسی شدند.

«بافت قدیم شهر شوشتر بر بالای بلندی های جداره غربی رودخانه گرگر شکل گرفته و بجز دهانه های تونل های تهویه عمومی واحدهای مسکونی محله های بافت قدیم که هوای خنک را از سایه گیر جدار رودخانه گرگر به زیرزمین های مرتبط واحدهای مسکونی شهر می کشاند، پنج دستگاه پلکان مراکز محله های بافت قدیمی شهر را به ساحل رودخانه ارتباط می دهند. گفتنی است که دره رودخانه گرگر در فاصله میان پل بند گرگر تا پل بند برج عیار منفذ قابل عبوری بجز پلکان های یاد شده در جداره شرقی راه دیگری ندارد و باغچه های خرم و انبوه ساحل غربی رودخانه فضای دنج و آرام بخشی را پدید آورده است.» (رجبی، ۱۳۴۸: ۱۲۲-۱۲۳)

در تذکره شوشتر^[۱۳۵] آمده است: «در روزگار قدیم در حوالی شهر باغ و بوستان نبود، دارای اکبر^[۱۳۶] نهر داریان را ابتدا و دارابن دارا^[۱۳۷] تمام نمود و آب از میان شهر به صحرای عسکر جاری ساخت و به غرس اشجار و زرع صیفی پرداخت و این قبل از ظهور اسکندر و ذوقرین بود و به مرور ایام رودخانه عمیق شد. و آب از نهر منقطع گردید و مزارع خشک شد و اینها در عهد ملوک الطوائف بودند. مدت ها بعد اردشیر بابک بن ساسان به تجدید عمارت شوشتر گماشت. [و با ترمیم رود گرگر و شطیط] باغ و بوستان مجدداً بساختند.» (تذکره شوشتر، ۱۳۸۴: ۵-۷)

۲۵- این کتاب تألیف علامه سید عبدالله بن سید نورالدین بن سید نعمت الله جزایری (فقیه و محدث معروف اواخر دوره صفوی) است. و نخستین بار در سال ۱۳۲۴ هجری با مقدمه انگلیسی در شرح حال مؤلف در کلکته به چاپ رسید. یک بار در بمبئی و یک بار نیز در تهران به چاپ رسیده است. اکنون با تصحیح و حاشیه نویسی علامه شیخ محمد مهدی شرف الدین اندیشمند شوشتری در اهواز به چاپ رسیده است.

۲۶- داریوش هخامنشی

۳۷- آخرین پادشاه هخامنشی

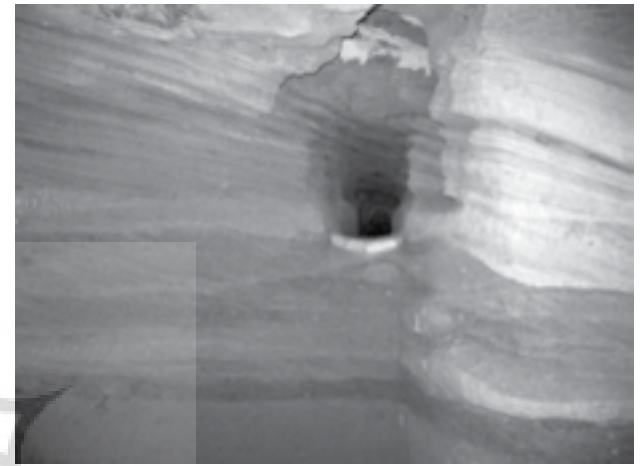
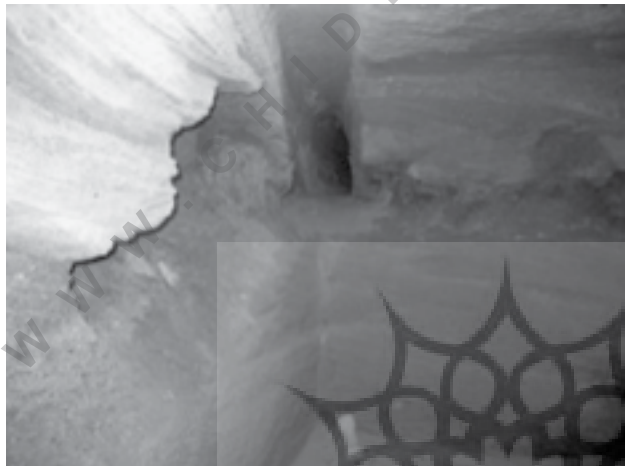
مانند گیرشمن فرض را بر آن قرار دهیم که این آبراهه ها برای دفع آب مازاد از اتاقک ها بوده، به سؤالات اینچنین برمی خوریم که: آیا در اتاق های کوچک سرپوشیده (که گاه آب مازاد از مرکز اتاق گذر می کرد) بوی تعفن به خود نمی گیرند؟ و یا جوی های نه چندان عمیقی که ارتفاعی معادل هفت سانتیمتر دارند چگونه برای دفع آب های مازاد به کار می رفتند؟ گمان می رود شباهت طراحی جوی های بیشاپور و چغازنبیل بیشتر گویای همسانی کاربرد آب در فضای داخلی اند. مبتکرین و مهندسی این دو سازه در طراحی این جوی ها به یک هدف می اندیشیدند.

سیر تاریخی بناهای مورد بررسی در جدولی برگرفته از کتاب تاریخ هنر ه. و. جنسن به شرح و تفصیل جدول شماره ۱ آمده است.

۳- تحلیل و تطبیق محورهای آرمان شهر

«معماری فرم یا شکلی ساخته شده (یا فضایی قابل سکونت) است. آنگاه خصوصیت دیگری اضافه می شود که اثر باید بتواند به آن شائی ببخشد که از حد بنای صرف فراتر باشد. شاید بتوان چنین فرض کرد که نمادگرایی





تصویر شماره ۵: مسیر آبروها و کانال‌های روزمینی در شهر شوشتر، عکس از نگارنده.

خوزستان، هوای خنک و مطبوع را به شبستان‌های خانه‌ها می‌رساند.» (روحانی، ۱۳۸۷)
استاد گرانقدر محمدعلی شرف‌الدین می‌فرماید: «شهر شوشتر شهری سوق الجیشی است که پس از طوفان نوح برپا شده، و دور آن را حصار کشیده‌اند. که از بهترین فنون آبیاری برخوردار بوده است. سطح زیرین این شهر مملو از رگ‌های جریان آبی بوده، و زمانی که شهر در موقعیتی جنگی-دفاعی قرار می‌گرفت، با بسته شدن حصارها و دروازه‌های شهری، مردم روزانه از این کانال‌های آبی بهره می‌بردند.» به نقل از مرحوم حاج ابراهیم نجف‌زاده: «کانال‌های آبی از زیر تمامی منازل شوشتر عبور می‌نمود.» آقای شرف‌الدین به عنوان نمونه، کانال‌های درون شوادان (زیرزمین) منزلش را نشان می‌دهد. و دلایل وجود این کانال‌های آبی در زیر شهر را به چند دسته تقسیم‌بندی می‌کند:

- ۱- راه ارتباطی میان محلات برای دوران‌های جنگی.
- ۲- رفت و آمد زنان برای رفتن به کنار رودخانه برای امور روزانه.

«ایجاد کانال داریون را به دوره هخامنشی (قرون ششم تا چهارم قبل از میلاد) نسبت داده‌اند. کانال‌های متعددی که در دل بستر سنگی قلعه سلاسل کنده شده، در دوره‌های بعدی همزمان با ساخت پل بندشادروان ساخته شده‌اند.» (رجبی، ۱۳۴۸:۱۱۹)

«بی تردید شهر باستانی شوشتر مانند شوش سنگ بنای اولیه آن بر پایه ایجاد شهر بوده است. این شهر به عنوان یکی از قدیمی‌ترین شهرهای ایران از بهترین استحکامات شهری برخوردار بوده است.» (مریدی شوشتری، ۱۳۹۲:۵۲) «نهر داریون از تونل زیرین قلعه سلاسل^[۳۸] به رودخانه متصل می‌شود. «طبق نظر کارشناسان میراث فرهنگی یکی دیگر از اهداف مهم احداث نهر داریون علاوه بر هدف دفاعی، هدایت آب به زمین‌های کشاورزی میان آب بود، این آب با نهرهایی زیرزمینی یا چاه به خانه‌های مجاور نهر داریون کانال‌کشی شده بود. بنابراین شوادان (زیرزمین)‌های خانه‌های مجاور به قلعه سلاسل راه داشتند.» (مریدی شوشتری، ۱۳۹۲:۵۳)

در فصل گرما، «در بعضی خانه‌ها قنوات بود که از مافاریان آب می‌آورد و در زیر زمین صفاها و مجلس‌های وسیع می‌ساختند. در آن فصل اکثر اوقات را به سیر و تفنن و باغ‌روی می‌گذرانند.» (تذکره شوشتر، ۱۳۸۴: ۱۱۴ الی ۱۵)

به مناسبت هوای گرم و خشک منطقه، باغ و آب در میان اهالی شوشتر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود. تونل‌های آبی موجود در سطح زیرین شهر منجر به تهویه هوای منازل حاشیه، خنک و مرطوب نگاه داشتن سطح زمین می‌شد. «تهویه هوا در جوار صخره‌ای محوطه، که به خانه‌های مسکونی اطراف مرتبط بوده ضمن کاهش گرمای طاقت فرسای

۳۸- قلعه سلاسل شوشتر دژی است بسیار بزرگ که دارای حیاط‌های مفصل و متعدد و سربازخانه‌ها و طولیله‌ها و حمام‌ها و شبستان‌ها و برج‌ها و باغچه‌ها و قورخانه و نقاره‌خانه و حرم‌خانه و آشپزخانه و قاپی‌های متعدد و حوض‌های بزرگ و حصار و خندق بوده است (سفرنامه حاج عبدالغفار نجم‌الملک به تصحیح سعید نفیسی) کارایی اصلی قلعه سلاسل، اداره تقسیم آب در اراضی «میان‌آب» است.» (رجبی، ۱۳۴۸: ۱۱۹)

۳- ایجاد راه ارتباطی میان خانه‌ها.

وی می‌افزاید: «این کانال‌ها از دوران پیشاتاریخ زیر زمین حفر شده‌اند و پس از کندن زمین در دوران‌های معاصر برای زیرزمین‌ها به کاربری استراحت در روزهای گرم سال- این کانال‌ها نیز بر جای مانده‌اند. کاربری آن‌ها در اصل در زمان‌های جنگ برای عبور و مرور به خارج شهر (به صورت چهار دست‌وپا) بوده است.

تاکنون در پاسخ به پرسش اول به شناسایی باغ‌شهر و مکانیزم‌های مرتبط با آن پرداخته شد. همانطور که پیرس در نشانه‌شناسی عنوان می‌کند «نشانه‌ها زنجیره‌ای از تداعی‌ها را در پی می‌آورند» (کابلی و یانتیس، ۱۳۹۱: ۲۸) به نظر می‌آید ایده‌های عظیم در پشت ایده‌ی ابرمکانیزم آبرسانی، باغ-شهر مقدس، بهشت جاویدان یا حتی پاریدائیدامی که هخامنشان می‌ساختند، باشد. آیا این می‌تواند بخشی از ایده‌ای ناب باشد؟ حال سؤال این است: این زنجیره نشانه‌ها، تداعی‌گر کدام بازنمود شهری است که ملت و دولتی را و می‌دارد تا در دوران پیشاتاریخ علی‌رغم سختی کار و فقدان ابزار آلات پیشرفته دست به ساخت چنین ابرسیستمی بزنند؟

گمانه‌زنی‌ها را کنار می‌گذاریم و به میانه روابط ایران-یونان سیری کوتاه می‌زنیم. از دیرباز میان تمدن یونان و ایران خط ارتباطی حضور داشته است. این ارتباط پس از اولین سلسله پادشاهی ایران-هخامنشیان- پس از حمله خشایارشا به یونان، پدیدار شد. بیشتر دانشمندان و فلاسفه یونانی تبار، از آسیای صغیر به ایران و هند سفر کرده بودند.^[۳۹]

ارسطو، یکی از معلمان برجسته اسکندر بود که به وی آموخت یونانیان برتر از بقیه مردم جهان هستند. این اندیشه‌ها اساس حمله اسکندر به ایران را پایه‌ریزی کرد. «در سفر جنگی اسکندر مقدونی به ایران عده‌ای از دانشمندان مختلف و وقایع‌نگاران همواره با او بودند. یکی از آنان فیلسوفی دانشمند به نام کالیستنس^[۴۰] بود.

۳۹- فیثاغورس پدر علم ریاضی که به ایران و هند و مصر سفر کرد و حاصل این سفر فراگرفتن ریاضیات و عرفان هندی بود. افلاطون نیز در بیشتر رسائل خود از تمدن و فرهنگ ایرانیان آن دوره بحث‌هایی را عنوان نموده و حتی زرتشت مطلع بوده است.

۴۰- کالیستنس یا کالیستن دوران زندگی بین سال‌های ۳۶۰ تا ۳۲۸ پیش از میلاد خواهر زاده ارسطو فیلسوف نامی یونان بود. کالیستنس تاریخی باب فتوحات اسکندر نگاشته بود اما چون پادشاه متکبر مقدونی داعیه الوهیت داشت و می‌خواست مقدونی‌ها وی را پرستند و کالیستنس با این داعیه جدا مخالفت

کالیستنس از ابتدای سفر اسکندر به ایران همراه او نبود. اسکندر قاصدی نزد ارسطو فرستاد که او یا یکی از شاگردانش برای حل مشکلاتی که دارد نزد وی بیاید. ارسطو نیامد و خواهرزاده اش کالیستنس را فرستاد. (صفوی، ۱۳۶۴: ۶۹)

مناطق سارد^[۴۱]، بغازکوی^[۴۲]، یونیه^[۴۳] و دیگر شهرهای نزدیک آن^[۴۴] پل ارتباطی میان ایران و یونان را تشکیل می‌دادند. «طالس»^[۴۵]، «کسنوفانس»^[۴۶]، «فیثاغورس»^[۴۷]، «آناکسیماندر»^[۴۸]، «هراکلیت»^[۴۹] و «دیوجانس»^[۵۰]، از دانشمندان و فیلسوفان یونانی بودند که بنیان‌های نظری خواص آب، آتش، خاک و هوا را عنوان نموده‌اند. این نظریات آنان برگرفته از آراء ایرانیان دوران هخامنشی و قبل از آن بوده است. توجه به آتش و «نور» برخاسته از بنیان‌های اعتقادی زرتشتیان بوده، همچنین اعتقاد به «مهر» (میترا) (رب‌النوع خورشید و روشنایی) و «آناهیتا یا ناهید» در این ارتباطات در آیین‌های یونانیان نیز رسوخ می‌یابند.

«هراکلیتوس»^[۵۱] نیز از جمله فیلسوفانی بود که به ایران هم سفر کرده بود. «گزنفون»^[۵۲] فیلسوف و مورخ یونانی هم مدتی به اتفاق کوروش صغیر برادر اردشیر دوم در طی یک سفر جنگی به ایران آمد و درباره اوضاع تاریخی و اجتماعی ایران تحقیق نمود. «رابرت روزل پالم»^[۵۳] مورخ آمریکایی در کتاب تاریخ جهان می‌نویسد: «به هیچ وجه اروپائیان را نمی‌توان طلایه‌داران تمدن بشری محسوب کرد. زمانی که در مصر اهرام بنا می‌گردیده اروپائیان قدرت ساختن چیزی جز تله‌ای عظیم زباله نداشتند».

از این روی فرهنگ و هنر یونانی و ایرانی همه‌گانه متأثر از هم بوده‌اند. «افلاطون (۳۴۷-۲۷۲ ق.م) از خاندان‌های اشرافی بود، فلسفه بر اساس بهبودی زندگی بنیاد نهاده شد. از این روی با برپایی نخستین دانشگاه دست به این کار زد. متن کتاب جمهور افلاطون به برنامه‌تفصیلی دولت آرمانی می‌پردازد.» (هالینگ دیل، ۱۳۸۷: ۱۱۱ الی ۱۱۵)

کرد، در نتیجه به امر اسکندر کشته شد و یا به قولی در زندان درگذشت. پس از مرگ این فیلسوف نامی تاریخ وی نیز از میان رفت. (صفوی، ۱۳۶۴: ۳۱) توقیف و قتل کالیستنس بعدها ارسطو را نیز از اسکندر مایوس و ناراضی کرد. این ماجرا در اوقات اقامت سپاه اسکندر در سغد اسکندر را در نزد سربازان یونانی تا حد زیادی متفرون ساخت. (زرینکوب، ۱۳۶۴: ۲۳۱)

۴۱- Sard: مرکز کشور لودیبه (لیدی) در غرب آسیای صغیر بود که بعدها کروز فرمانروای آن منطقه از کوروش بزرگ شکست خورد و جزء ساتراپی‌های ایران هخامنشی درآمد.

۴۲- Boghaz Keui: قوم هیتی (Hitti) که هندو اروپائی و آریائی بودند، منطقه بغازکوی در شرق آنکارا مقرر آن‌ها بوده و تمدن درخشانی در آسیای صغیر به وجود آوردند واسطه ارتباط تمدن ایرانی و هلنی (یونانی) بودند و خط آن‌ها هم مانند ایرانیان باستان میخی بود. لوحه‌ای که از هیتی‌ها به دست آمده ارتباط زبانی اقوام هندو اروپائی را به خوبی نشان می‌دهد مثلاً آواز آب به زبان هیتی «Vadar» به یونانی «Hudor» که به انگلیسی «Water» می‌باشد بسیار به هم نزدیک هستند.

۴۳- ایونی (Ioni) منطقه‌ای در غرب آسیای صغیر.

۴۴- شهرهای افسوس (Ephesus)، بندرمیله (Millet)، جزیره ساموس (Samos)، هالیکارناس (Halicarnas). علاوه بر آنها ساتراپی‌های ایران شامل مناطقی دیگر از جمله «کیلیکیا» (Cilicia) در شرق آسیای صغیر، «فریگیه» (Phrygia) در حوزه رود هالیس و «کاپادوکیه» در ساحل دریای سیاه میشد این مناطق حامل فرهنگ و تمدن ایرانی به سرزمین یونان بودند.

۴۵- Thales: متولد بندر میلت.

۴۶- Xenopanes: متولد کولوفون در آسیای صغیر.

۴۷- پیتاگوراس (Pythagoras): متولد جزیره ساموس، برای تکمیل دانش ریاضی خود به ایران سفر کرد.

۴۸- Anaximander: متولد بندر میلت در ایونی.

۴۹- هراکلیتوس (Heraclitus): متولد افسوس (Ephesus).

۵۰- دیوژن (Diogenes): متولد بندر سینوپ در آسیای صغیر در کنار دریای سیاه.

۵۱- هراکلیتوس، (هراکلیت یا هرقلیطوس): تلفظ: (هراکلیتیس هرفسوس) (۴۸۰-۵۴۰ ق.م) از فیلسوفان دوره پیش از سقراط است. مشهور است که یونانیان باستان به او لقب فیلسوف تاریک داده بودند.

۵۲- کسنوفون یا گزنفون: فیلسوف و مورخ یونانی است که سالیان دراز از زندگی خود را در آسیا گذراند. دوران زندگی او حدوداً بین سال‌های ۴۳۰ تا ۳۴۵ پیش از میلاد بوده است. گزنفون از شاگردان سقراط بود و بعدها به خدمت پروخنوس در آمده به عنوان سپاهی اجیر در لشکرکشی کوروش کوچک علیه برادرش اردشیر دوم شرکت کرد. پس از مرگ کوروش، سپاهیان یونانی، گزنفون را به رهبری و قیادت خود برگزیدند. او توانست بازمانده سپاه یونان را از طریق ماد و آسیای صغیر به یونان بازگرداند. آنتی‌ها گزنفون را به تبعید محکوم کردند و او در اواخر عمرش به اسپارت برگشته، در شهر کورینت در گذشت.

۵۳- رابرت روزول پالم (Robert Roswell Palmer) (۱۹۰۹-۲۰۰۲): استاد دانشگاه و مورخ آمریکایی. او تحقیقات زیادی را در مورد تاریخ قرن هجدهم فرانسه انجام داد. وی در سال ۱۹۶۰، به دلیل فعالیت‌های فراوانش در زمینه تاریخ، جایزه بنکرافت را بدست آورد و در سال ۱۹۹۰ آکادمی ملی رم، جایزه آنتونینو فلتزینلی را به او اهدا نمود. مهم‌ترین اثر وی تاریخ جهان نو و دو جلد می‌باشد.



«آرمان شهر»^[۵۴] برای نخستین بار توسط تامس مور^[۵۵] در سال ۱۵۱۶ در کتابی به عنوان آرمان شهر به کار گرفته شد. پیش‌تر مفهوم‌های مشابهی از این واژه در آرای فلاسفه یونان باستان (افلاطون و ارسطو) عرضه شده و در فلسفه اسلامی از آن به عنوان «مدینه فاضله» یاد شده است.

آرمان‌شهرخواهی^[۵۶] عبارت است از دلبستگی به ایجاد یا خیال‌پردازی درباره یک نظم اجتماعی آرمانی. از روزگار افلاطون تاکنون بسیاری از نویسندگان طرح جامعه‌های آرمانی ریخته‌اند و همچنین بسیاری از گروه‌های دینی و بهبودخواهان سیاسی در اروپا کوشش‌هایی برای برپا کردن جامعه‌های آرمانی کرده‌اند.

اصل واژه اوتوپیا^[۵۷] یونانی است و معنی آن «جایی که وجود ندارد» یا «ناکجاآباد» می‌باشد. این کلمه، واژه‌ای است مرکب از OU (او) یونانی به معنای «نهی» و کلمه TOPOS (توپوس) به معنای «مکان» می‌باشد؛ بنابراین از لحاظ لغوی به معنای «لامکان» می‌باشد.^(شوری، ۱۳۸۷:۱۹)

افلاطون^[۵۸] را نخستین نظریه‌پرداز تئوری آرمان شهر دانسته‌اند. و پس از وی اندیشمندان غربی در ارائه و تبیین اوتوپیا و مدینه‌های فاضله خود به نوعی تحت تأثیر او قرار داشتند. او پس از تجربه چهار نوع نظام سیاسی^[۵۹]، هیچ کدام را تأمین‌کننده سعادت انسانی نیافت، پس به فکر طراحی مدینه فاضله خود افتاد. سعی او بر آن بود تا در نظام آرمانی اش حکومتی آسمانی بر روی زمین بنا نهد. افلاطون در این نظام تنها به معیار گسترش اخلاق و تأمین سعادت انسان می‌اندیشید. در این شهر «ساختار طبقاتی نیک شهر افلاطون از دو گروه عمده تشکیل می‌یافت؛ «طبقه پاسداران» و «توده مردم». وی پاسداران را نیز شامل «فرمانروایان» و «جنگ‌آوران» می‌دانست که به اعتقاد وی انسان‌هایی کارآزموده و مجرب بوده و از استعداد و فضیلت ذاتی نسبت به توده مردم برخوردارند.» (افلاطون، ۱۳۸۱)

او در این نظام، «زندگی اشتراکی کامل برای پاسداران پیشنهاد می‌کند. آنان می‌بایست در خانه‌های دسته‌جمعی و به طور ساده زندگی کنند، دسته‌جمعی غذا بخورند، جز ضروریات هیچ‌گونه اموال خصوصی نداشته باشند، طلا و نقره برای آنان ممنوع است.» (راسل، ۱۳۶۵:۱۷۱) برای آنان «همین که طفل چشم به دنیا گشود، از آغوش مادر گرفته و تسلیم پرورشگاه شود و بدین‌سان پدر و مادر، فرزندان خود را نشناسند. چرا که او بر این باور بود که: احساس مالکیت فرزند و دلبستگی به آن موجب رنج و گرفتاری است. و همه به کودکان این شهر به چشم اطفال خویش می‌نگرند.» (توماس، ۱۳۵۰:۴۰)

اولین منتقد این آرمان‌شهر، ارسطو بود. «وی که بزرگ‌ترین شاگرد و دست پرورده افلاطون بود، به عیوب و نواقص نیک‌شهر افلاطون پی برد و آن را در آثار خویش به نقد کشانید.» (طاهری، ۱۳۷۴:۵۶) «کارل پوپر^[۶۰] در کتاب جامعه باز و دشمنانش، اعتقاد افلاطون به نظام طبقاتی، نابرابری انسان‌ها در سرشت و حقوق طبیعی را منشأ پیدایش اکثر تفکرات استبدادی و نژادپرستانه می‌شناسد. برتراند راسل^[۶۱] با اشاره به تعریف

54- Utopia

۵۵- سر تامس مور یا قدیس تامس مور Sir Thomas More (۱۴۷۸-۱۵۳۵). حقوق‌دان، نویسنده، فیلسوف اجتماعی، سیاست‌مدار، و انسان‌گرای دوران نوزایش انگلیسی بود.

56- Utopianism

۵۷-Utopia: آرمان‌شهر

۵۸-(۳۴۷-۴۲۷ ق.م)

۵۹- تیموکراسی، تیرانی، الیگارشی و دموکراسی

۶۰- سیر کارل رایموند پوپر (۱۹۰۲-۱۹۹۴): فیلسوف علم، منطق‌دان، ریاضی‌دان و اندیشمند اتریشی-انگلیسی و استاد مدرسه اقتصاد لندن بود. او یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان علم سده بیستم به حساب می‌آید و آثار زیادی در فلسفه سیاسی و اجتماعی از خود باقی گذاشته است.

۶۱- برتراند آرتور ویلیام راسل، سومین ارل راسل Bertrand Arthur William Russell, 3rd Earl Russell (۱۸۷۲-۱۹۷۰): فیلسوف، منطق‌دان، ریاضی‌دان، مورخ، جامعه‌شناس و فعال صلح‌طلب بریتانیایی بود که در قرن بیستم می‌زیست.

افلاطون از عدالت^[۶۲] می‌گوید: از آنجا که در کشور افلاطون هیچ کس پدر قانونی ندارد، پس وظیفه هر فرد را باید دولت مشخص کند؛ زیرا فرد، خانواده و والدینی ندارد تا از طریق آنان به وظایف خود آشنا شود. ولی آیا به راستی در این صورت چیزی از ابداع و نوآوری و آزادی در چنین شهری هم باقی خواهد ماند؟ و این که آیا چنین شهری آرمانی مصداق همان یتیم‌خانه نیست؟! (طاهری، ۱۳۷۴)

در جهان اسلام فارابی^[۶۳] فیلسوف ایرانی، با تلفیق آموزه‌های کلاسیک یونان باستان و دین اسلام، نظریه نظام «مدینه فاضله» را بنا نهاد. «مدینه فاضله فارابی با آرمان شهر افلاطون، از جهاتی به هم شبیه‌اند؛ زیرا قانون در هر دو، جایگاه محوری دارد، با این تفاوت که از نظر فارابی قانون مدینه فاضله بر پایه شریعت و وحی می‌باشد و حال آن که «ناموس» افلاطون مبتنی بر اسطوره و محور آن نیز انسان عامل است. علاوه بر آن هدف اصلی شریعت، آماده‌سازی انسان برای دنیای دیگر و جهان آخرت است، در حالی که هدف از قانون افلاطون، توانا ساختن انسان برای رسیدن به کمال فکری در همین دنیاست و توجهی به جهان آخرت ندارد.» (لمبتون، ۱۳۷۴:۴۹۵)

«فارابی مهندسی معماری مدینه فاضله خود را به‌گونه‌ای طراحی می‌کند که بتوان یک جامعه آرمانی و سعادت‌پیشه را در آن جای داد. در رأس ساختار هرمی شکل مدینه فاضله فارابی؛ رئیس مدینه، در بدنه آن طبقات پنج‌گانه کارگزاران و در قاعده این هرم نهادهای صنفی و مردمی جای می‌گیرند. رئیس مدینه از نظر فارابی همچون افلاطون باید واجد کمالات و آگاهی‌های انسانی باشد.» (فارابی، ۱۳۷۹:۲۳) فارابی در این شهر تأکید بر تربیت و ضرورت نهادینه‌سازی فضایل اخلاقی دارد. رهبر آن انسانی وارسته، آگاه و شریعت‌شناس است.

اما خاستگاه اصلی آرمان شهر کجاست؟ آیا ایده اصلی آن نمیتواند بازتابی از یافته‌های دوران باشد؟ با تأویل و تجزیه اصل ایده‌پردازی افلاطون و نظریه تختخواب^[۶۴] او، می‌توان

۶۲- عدالت آن است که هر کسی وظیفه و کار خود را انجام دهد، پیشه‌ور و سرباز و فرمانروا، هر کدام به کار خود مشغول باشند و در امور طبقات دیگر دخالت نکنند.

۶۳- (متوفی ۳۳۹ هجری) نخستین فیلسوف و اندیشمند اسلامی.

۶۴- افلاطون کار صنعتگر را تقلید می‌داند بدین ترتیب باید گفت

گمانه زد که آرمان شهر افلاطون و فارابی نیز می‌تواند ملهم از ایده‌های باشد که در پیش از آن حضور داشته است. بنابر نظریات افلاطون، هر ایده و هر اثر هنری، بازتابی از ایده‌ایست که در جهان مُثُل حضور داشته است، یعنی هرآنچه پدید می‌آید از پیش نمونه اصلی آن در جهان مُثُل وجود داشته است. بنابراین ایده دست یافت به آرمانشهر نیز می‌تواند ایده‌ای از پیش اجرا شده باشد.

واضح است که ریشه اندیشه‌های اندیشمندان ایرانی و یونانی در زمان ارتباط با یکدیگر در دوران اسکندر و پیش از آن، با هم گره خورده و بی‌تأثیر از هم نبوده‌اند. بنابراین با وجود نمونه‌ای آرمانی در ایران پیش از آرمان شهر افلاطون، بعید نیست که بگوییم: طرح آرمان شهر برگرفته از شهری در ایران بوده است.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش اول:

ساخت شهر شوشتر به علت وجوه مقدس آب و حضور آن در منازل مسکونی، مؤکد نزدیکی اهالی به آب، نه انحصاراً موبدان و پادشاهان بوده است. بی‌تردید عقاید هخامنشیان از عیلامیان وام گرفته شده بود و ساسانیان که خود را وارثان هخامنشیان می‌دانستند، سعی در برپایی عقاید و رسوم آن‌ها داشتند. شباهت کانال‌کشی و رسم تقدس آب در این دو معبد بی‌جهت نبوده است، بنابراین بعید نیست که بگوییم: معبد بیشاپور شکل دگرگدیس یافته و تکوین یافته عقاید موجود در معبد چغازنبیل است. از این روی آبراه‌های چغازنبیل نمی‌توانسته تنها برای دفع پس‌آب‌ها باشد. بلکه به‌عنوان عنصری مقدس در زیر پای زائرین جاری می‌شده است.

اساس طراحی شهری در معبد-شهر چغازنبیل و معبد بیشاپور تأکید بر تکریم آب دارد. شوش پایتخت زمستانه هخامنشیان بوده است، شوق و اشتیاق آنان به باغسازی اندیشه ساخت پایتخت را در آن‌ها می‌پروراند. پاریدائیزه‌های هخامنشی را

که آثار هنری نیز اصلشان در عالم دیگری (مثلاً) است؛ مثالی که افلاطون می‌زند یک تخته‌خواب است. یک تخته‌خواب را تصور کنید، این تخته‌خواب یک اصل دارد و آن تخته‌خواب مثالی (که در عالم مثل وجود دارد) است، در مرتبه دوم وقتی یک صنعتگر می‌آید از این تخته‌خواب مثالی تقلید می‌کند و یک تخته‌خواب در جهان محسوسات می‌سازد حال در نظر بگیرد که نقاش از آن تصویری رامی‌کشد-کار نقاش تقلید تقلید است.

غالباً به صورت ترکیبی از باغ کشاورزی و محوطه حفاظت شده شکار تعریف کرده‌اند. نزدیکی شوش و شوشتر و کانال‌های آبی آن، شاید بهترین مکان برای پیاده‌سازی این ایده بوده است، ساخت رودهای دست‌ساز و کانال‌های آبی زیر زمین، حاکی از طرحی عظیم و بزرگ است که از دیگران ما دور مانده و در ساخت و سازهای معاصر دستخوش تخریب است.

اگر تنها به کندن رودهای دست‌ساز اکتفا کنیم، می‌توان گفت هخامنشیان با ایده مطبوع‌سازی و ایجاد باغ‌سازی، دست به ساخت این رودها زده‌اند. اما با وجود کانال‌های آبی زیرزمینی طرحی جامع‌تر را باید متصور شویم. پاریدائیزه‌هایی که توسط هخامنشیان ساخته می‌شد تبلوری از پردیس‌های جاودان‌های روی زمین بود که در تورات به حضور این پردیس‌ها در خوزستان نیز اشاره شده است. بعید نیست هخامنشیان در جوار پایتخت‌شان شوش باغ‌شهری بنا کرده باشند و سیستم کانال‌های آبرسانی در زیر شهر ساخته باشند که این ابرسیستم در صخره شوشتر به علت استحکام و ماندگاری زمین ساخته شده است.

در پاسخ به پرسش دوم:

در بخش دوم همین مقاله عوامل موثر بر ایده‌ای را بررسی کردیم که اشاره به باغ-شهر مقدس و مکانیزم آبرسانی و پاریدائیزه‌های جاویدان داشتند. به‌علاوه با ذکر ارتباطات ایران و یونان این انگاره می‌رود که ایده ناب «شهر ناب» پیش از این در هزاره‌های پیش در میان هخامنشیان و چه بسا پیشتر در میان ایرانیان باور جمعی آنان بوده است. در این میان بعید نیست که افلاطون ایده شهر آرمانی خویش را با برداشتی از شهر ناب ایرانیان پرداخته باشد. بدیهی است اثبات این رویدادها بسیار دشوار است چرا که هزاران سال خاک بر چهره این شهر نشسته است اما کماکان می‌توان آثار و علائم این رویداد را در سراسر شهر یافت. ■

منابع

- ۱- احمدیملکی، رحمان، (تابستان ۱۳۷۷)، فرم‌ها و نقش‌های نمادین در مساجد ایران، میراث جاویدان، سال ششم، شماره ۲۲.
- ۲- اردلان، نادر و بختیار، لاله، (۱۳۹۰)، حس وحدت-نقش سنت در معماری ایرانی، مترجم: وناداد جلیلی، تهران، موسسه علمی پژوهشی علم معمار، چاپ اول.
- ۳- افلاطون، (۱۳۸۱)، جمهور، ترجمه فوادرحمانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم.
- ۴- اقتداری، احمد، (۱۳۵۹)، آثار و بناهای تاریخی خوزستان، نشر اشاره، تهران.
- ۵- اقتداری، احمد، (پاییز و زمستان ۱۳۸۱)، طاق‌های پیش و پس و بناهای تاریخی خوزستان، تهران، در مجله فرهنگ مردم، شماره ۳ و ۴.
- ۶- آشوری، داریوش، (۱۳۸۷)، دانشنامه سیاسی، نشر مروارید، چاپ شانزدهم.
- ۷- بلخاری قهی، حسن، (۱۳۸۸)، سرگذشت هنر در تمدن اسلامی (موسیقی و معماری)، تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ دوم.
- ۸- بلخاری قهی، حسین، (۱۳۹۲)، فلسفه هنر اسلامی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۹- بوبلیستون، نیکلاس، (تابستان ۱۳۸۷)، آناندا کوماراسوامی و تفسیر نمادها، مترجم: مجتبی صفی پور، پژوهشنامه فرهنگستان هنر، شماره ۹.
- ۱۰- پاکباز، روین، (۱۳۸۷)، دایرةالمعارف هنر نقاشی-پیکره‌سازی-گرافیک، تهران، چاپ فرهنگ معاصر.
- ۱۱- توماس، هنری، (۱۳۵۰)، ماجراهای جاویدان در فلسفه، مترجم: احمد شهباسا، تهران، نشر ققنوس.
- ۱۲- جزایری، سید عبدالله، (۱۳۸۴)، تذکره شوشتر، تهران، انتشارات معتبر.
- ۱۳- جمع‌آوری اطلاعاتی از تابلوهای راهنماهای موجود در محل و همکاری راهنما آقای احمدی.
- ۱۴- جنسن، ه.و، (۱۳۶۸)، تاریخ هنر، مترجم: پرویز مرزبان، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
- ۱۵- حجتی، منیره، (۱۳۸۷)، کلیدواژه‌های اساطیر یونان و روم، رشت، انتشارات فرهنگ ایلینا.
- ۱۶- دوپوکور، مونیک، (۱۳۷۶)، رمزهای زنده جان، مترجم: جلال ستاری، تهران، نشر مرکز، چاپ دوم.
- ۱۷- دهخدا، لغتنامه دهخدا، (۱۳۷۷)، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- ۱۸- دیل، هالینگ، (۱۳۸۷)، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه عبدالجسین آذنگ، تهران، نشر ققنوس.
- ۱۹- راسل، برتراند، (۱۳۶۵)، تاریخ فلسفه غرب، مترجم: دریا بندری، تهران، نشر پرواز.
- ۲۰- روجبی، سید صفر، (۱۳۴۸/۰۲/۰۱)، آبشارهای شوشتر، در نشریه اثر، شماره ۲۱.
- ۲۱- رفیعی سرشکی، بیژن، (۱۳۸۱)، فرهنگ مهرآزی (معماری ایران)، تهران، مرکز تحقیقات ساختمان و مسکن.
- ۲۲- روحانی، بیژن، (۹ تیر ۱۳۸۷)، آبشارهای شوشتر و فاضلاب شهری، رادپوزمانه.
- ۲۳- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۴)، تاریخ مردم ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- ۲۴- زوله، تورج، (۱۳۸۱)، پژوهشی در فرش ایران، انتشارات یساوی، تهران.
- ۲۵- سابلتلی، ماریا اوا، (پاییز ۱۳۸۷)، باغ ایرانی: واقعیت و خیال، مترجم: داوود طیبایی، در نشریه گلستان هنر، شماره ۱۲.
- ۲۶- سایت پایگاه میراث فرهنگی شوشتر، Available URL://www.shushartchb.ir/farsi.php
- ۲۷- سایت شهرداری شوشتر، جغرافیای شوشتر، Available URL://Www.Shoushtarcity.Org
- ۲۸- شوشتری، قاضی نورالله، (۱۳۶۵)، مجالس المؤمنین، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی، چاپ سوم، جلد اول.



- ۲۹- صفوی، حسن، (۱۳۶۴)، اسکندر و ادبیات ایران و شخصیت مذهبی اسکندر، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- ۳۰- طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۷۴)، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب، تهران، نشر قومس.
- ۳۱- علم‌الهدی، هدی، (خرداد و تیر ۱۳۸۲)، آب در معماری ایرانی، در نشریه کتاب ماه هنر، شماره ۵۷ و ۵۸.
- ۳۲- علی‌پورمند، حسن و طاووسی، محمود، (مرداد ۱۳۸۹)، ایزدبانوی آب-آناهیتا، در نشریه کتاب ماه هنر، شماره ۱۴۳.
- ۳۳- قزایی، ابونصر، (۱۳۷۹)، سیاست‌مدنیه، سیدجعفر سجادی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات.
- ۳۴- فلاحفر، سعید، (۱۳۷۹)، فرهنگ واژه‌های معماری سنتی ایران، تهران، نشر کامیاب.
- ۳۵- فورد هام، فریدا، (۱۳۴۶)، مقدمه‌های بر روان‌شناسی یونگ، مترجم: مسعود میربهار، تهران، انتشارات اشرفی.
- ۳۶- کویپر، جی. سی، (۱۳۷۹)، فرهنگ مصور نمادهای سنتی، مترجم: ملیحه کرباسیان، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳۷- گات، بریس و مک‌آیورلوپس، دومینیک، (پاییز ۱۳۸۹)، دانشنامه زیبایی‌شناسی، مترجمان: موجه صناعی دره‌بیدی و دیگران، تهران، انتشارات فرهنگستان هنر، چاپ چهارم.
- ۳۸- گیرشمن، رومان، (۱۳۷۳)، چغازنبیل (دور-اوتناش)، جلد اول، مترجم: اصغر کریمی، تهران، سازمان میراث فرهنگی، چاپ اول.
- ۳۹- گیرشمن، رومان، (۱۳۷۵)، چغازنبیل (دور-اوتناش)، جلد دوم، مترجم: اصغر کریمی، تهران، سازمان میراث فرهنگی، چاپ اول.
- ۴۰- گیرشمن، رومن، (۱۳۴۹)، ایران از آغاز تا اسلام، مترجم: محمد معین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۴۱- گنجوی، سعید، (مرداد و شهریور ۱۳۵۴)، پژوهشی درباره شهر قدیمی دزفول، در مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۵۸.
- ۴۲- لیمپتون، ان، کی. اس، (۱۳۷۴)، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه سیدعباس صالحی، انتشارات عروج.
- ۴۳- محمودی، مهنوش و جائیده، علی، (شهریور ۱۳۸۹)، کاربرد ریاضیات در معماری ایران (بررسی نقش تناسب هندسی در تزئینات ورودی خانه‌های بافت قدیم شهر تاریخی دزفول)، در کتاب ماه علوم و فنون، دوره دوم، شماره ۱۲۹.
- ۴۴- مددپور، محمد، (۱۳۸۷)، حکمت انسی و زیبایی‌شناسی عرفانی هنر اسلامی، تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ سوم.
- ۴۵- مددپور، محمد، (۱۳۹۰)، آشنایی با آرای متفکران درباره هنر-هنر و زیبایی در نظر متفکران شرق، جلد ۱، تهران، انتشارات سوره مهر، چاپ سوم.
- ۴۶- مریدی شوشتری، اکرم، (۱۳۹۰)، شوشتر یعنی خوبتر-شوشتر از پیدایش تا سال ۱۳۹۰ شمسی، اهواز، نشر ترآوا، چاپ دوم.
- ۴۷- مومنی، خورشید، (دی و بهمن ۱۳۸۲)، تمدن کاربری زیربنای هنر باغ‌سازی در ایران، در نشریه چیستا، شماره ۲۰۴ و ۲۰۵.
- ۴۸- مومنی، محتشم، (اسفند ۱۳۸۲)، جایگاه درخت در قرآن، در نشریه گلستان قرآن، سال ششم، شماره ۱۷۰.
- ۴۹- مهجور، فیروز، (اسفند ۱۳۷۷)، جلوه وحدت در هنر و معماری اسلامی، در مجله کیهان فرهنگی.
- ۵۰- نصر، سیدحسین، (۱۳۸۸)، معرفت و امر قدسی، ترجمه فرزاد حاجی میرزایی، تهران، نشر پژوهش‌فرزان‌روز، چاپ سوم.
- ۵۱- هاشمی، ایده‌آل، (آبان ۱۳۸۹)، باستان‌شناسی معماری معبد آب‌بیشاپور، در ماهنامه تخصصی منظر، شماره اول.
- ۵۲- هنینتس، والتر، (بهار ۱۳۸۸)، دنیای گم‌شده عیلام، مترجم: فیروز فیروزنیا، شرکت انتشارات فرهنگی، چاپ سوم.
- ۵۳- یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۷۸)، انسان و سمبول‌هایش، مترجم: محمود سلطانی، تهران، نشر جامی، چاپ دوم.
- ۵۴- یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۸۴)، انسان و سمبول‌هایش، مترجم: محمود سلطانی، تهران، نشر جامی.
- 55- Coomaraswamy, Ananda, (2004), The Essential, ed, rama p. Coomaraswamy, World Wisdom Publishers.
- ۵۶- شرف‌الدین، محمدعلی، (۲۴ آذر ۱۳۹۲)، پرسش از پیشینه شوشتر، شوشتر، کتابخانه شخصی شیخ شرف‌الدین.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی